

قاعده استعمال بعضی از کلمات

نگارش جناب آقای
حسین سمعی « اویب السلطنه »
رئیس فرهنگستان ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خرداد ۱۳۲۸

چاپخانه مجلس

متن خطابه ایست که جناب آقای حسین سمیعی

(ادیب السلطنه) رئیس فرهنگستان ایران و

رئیس انجمن ادبی فرهنگستان دریکی از جلسات

انجمن ایراد فرموده اند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هواقه تعالی

گاهی در برخی از نگارشهای رسمی و عادی دیده میشود که بعضی لغات بفلط استعمال شده یا در معانی و موارد استعمال آنها اشتباهاتی روی داده است، حتی در استعمال پاره‌ای از لغت‌هایی که بتصویب فرهنگستان ایران رسیده از معنای حقیقی آنها انحراف‌هایی پیدا شده و معانی لغات و کلمات صورت دیگری بخود گرفته است. از این قبیل است اشتباهاتی که گاهی در املائی بعضی کلمات یا در استعمال آنها بجای یکدیگر پیش می‌آید.

این اشتباهات ممکن است برای بارهای اول در طی خواندن و نوشتن چندان مهم بنظر نیاید، اما همینکه مکرر شد و نظایر زیاد پیدا کرد شاید اشخاصی که چندان با ادبیات و نگارشهای ادبی آشنا نیستند و از لغات و طرز استعمال آنها چندان اطلاع ندارند همان غلط‌ها را صحیح پنداشته و مأخذ قرار بدهند، علی‌الخصوص که گاهی نیز این غلطها در پاره‌ای از روزنامه‌ها که نوشته‌های اشخاص مختلف را در صفحات خود درج و نقل میکنند - البته هیچ الزام و مسؤولیتی هم در سنجیدن و تشخیص دادن صحت و سقم عبارات و کلمات آن نوشته‌ها ندارند - منعکس میگردد، و چون روزنامه را همه میخوانند این اشتباهات بیشتر صورت تحقق گرفته و در اذهان عمومی نقش می‌بندد و در محاورات و مکاتبات عمومی تکرار میشود.

بنابر این من برای توجه دادن بعضی نویسندگان و نامه‌نگاران پاره‌ای توضیحات را نسبت ببرخی از این کلمات و اشتباهاتی که در آنها رخ داده است لازم شمرده و این چند کلمه را که در زیر بنظر شریف خوانندگان گرامی میرسد بر سبیل تذکره یادداشت کردم و البته اگر باز در این زمینه چیزهایی بنظرم رسید با وسایل دیگر باستحضار عمومی خواهم رسانید.

این تذکرات و توضیحات البته مربوط بلغات و اصطلاحات و استعمالات فارسی بوده ولی اگر در ضمن نسبت ببعضی از کلمات عربی هم توضیحی داده شده است بدان سبب بوده که آن کلمات امروز از جنبه عربی خود خارج شده و جزو لغات و اصطلاحات فارسی قرار گرفته است.

آئین

بمعنی مذهب - رسم - عادت - روش - آرایش است .

مثال :

آئین اسلام مایهٔ رستگاری دنیا و آخرت است . آئین من این است . همیشه بدین آئین بوده ام . آئین من در زندگانی چنین بوده است . شهر را آئین بسته اند .

شاهد :

اسلام بدین سهلی و آسانی نیست یا حرف که بر کوئی و بر خوانی نیست
آری بزبان آنچه نداری در دل وین در خور آئین مسلمانی نیست

آئین تقوی ما نیز دانیم لیکن چه چاره با بخت گمراه
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند

کشاد ابروی طاق فتح را دین ظفر بر طاق گردون بست آئین

این کلمه در فرهنگستان برای مراسم و تشریفات اختیار شده است .

مثال : آئین تاجگذاری . آئین گشایش مجلس شورای ملی .

آئین نامه

در فرهنگستان بجای نظامنامه آئین نامه پذیرفته شده است . مثال :

آئین نامه باشگاه هواپیمائی کشوری - آئین نامه بشگاه حمایت مادران و بینوایان .

آتش نشان - آتش نشانی

بجای مأمور و ادارهٔ اطفائیة تصویب شده است . مثال :

ادارهٔ آتش نشانی دیروز خوب از عهدهٔ فرو نشانیدن حریق . . . برآمد و آتش

نشانان جدیدت و چالاکی هر چه بیشتر بکار بردند . شاهد :

چنان در جانم آتش زدغم عشق که نشیند بهیچ آتش نشانی

آزمایش - آزمون

این دو کلمه از یک ریشه در آمده و غالباً معنی امتحان میدهند و بر حسب تصویب فرهنگستان **آزمایش** بیشتر در امتحانات فنی استعمال میشود و گاه نیز افاده معنی تجربه کند. مثال :

آزمایشهای یاستور خدمتی بزرگ سلامت نوع بشر کرده است .
 آزمایشهای عمر من مرا پرهیز از مذذبان و دروغگویان وا میدارد .
 منوچهر از عهده آزمونهای سالیانه اش خوب بر آمده است
 شاهد بهر دو معنی :

آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زمین زندگی پایندگی است
 ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

آگهی - آگاهی

این دو کلمه سابقاً بمعنی اطلاع یافتن استعمال میشد ، ولی در فرهنگستان آگهی بجای «اعلان» و آگاهی برای اداره ای که در شهر بانی بنام تأمینات یا پلیس مخفی بود تصویب شد و اداره آگاهی جایگزین اداره تأمینات گردید و بنا بر این پلیسهای مخفی را کار آگاهان یا مأمورین اداره آگاهی گویند .

در کلمه **آگهی** بمعنی «اعلان» این نکته را باید در نظر گرفت که ترکیب آن در موقع استعمال با فعل دادن باشد نه کردن مثلاً « آگهی داد » باید گفت نه « آگهی کرد » .

استان

این کلمه بضم الف است چون بستان ، و برای هر یک از بخشهای ده گانه کشور ایران بجای **ایالت** اختیار شده است . استعمال آن بکسر الف (استان) یا بدمد الف (آستان) غلط است .

اندیشه

این کلمه افادهٔ دو معنی کند

اول بمعنی فکر است و در این معنی بیشتر استعمال شده است.

مثال: دراینکار اندیشه فراوان کردم.

شاهد:

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است پس دیوار

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنکه بگوید سخن

اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

دویم بمعنی ترس و بیم.

مثال: من از تو هیچ اندیشه ندارم یعنی نمیترسم.

بازنشسته

فرهنگستان این کلمه را بمعنی «متقاعد» تصویب کرده است و باصطلاح اداری و قانونی باشخاصی اطلاق میشود که سن آنها بحدتقاعد قانونی رسیده و میتوانند معافیت خود را از خدمت دولت درخواست کنند و یا دولت خود آنها را از خدمت معاف کند.

این متقاعد را نباید بامتقاعد که بجای قانع و راضی استعمال میشود اشتباه کرد و مثلاً گفت با فلان در فلان موضوع مذاکره کردم و او را بازنشسته نمودم یعنی متقاعد و قانع ساختم.

البته چنین استعمالی خیلی شاذ و نادر است ولی چون من خود وقتی در دوسه نامه بچنین استعمال غلط برخوردم این تذکر را در اینجا بدان سبب دادم.

بایگان

بروزن شایگان و رایگان کسی است که نامه ها و نوشته های اداری را در دفتری نگاهداری میکند تا در هنگام نیازمندی بتوان از آن استفاده کرد. عمل بایگان را بایگانی گویند که بیشتر «ضبط» میکنند، و اگر کسی چنانکه گاهی

دیده است آنرا بمعنی اصلی ضبط گرفته و مثلاً بگوید «مال فلان را بایگانی کردند» بکلی غلط است.

بزه

بروزن مزه بمعنی جرم و گناه است و های آن آن تلفظ نمیشود مانند «های» سره، رژه، واژه، تازه، غازه، زنده، مرده و امثال آن.

و مجرم را بزه کار گویند و چون خواهند که نویسند «بزه کار» بروزن مزه دار با جدائی‌ها از کاف باید نوشت نه با پیوستگی کاف بها باینصورت: «بزه کار» چه در اینصورت‌ها باقتضای رسم الخط های ملفوظ خوانده خواهد شد.

بهداشت - بهداشتی

این دو کلمه را نباید بیکدیگر اشتباه کرد چه بهداشت بمعنی وسائل نگاهداری سلامت مردم است و بهداشتی اداره ای که کارهای راجع سلامت مردم در آنجا انجام می‌یابد و اداره میشود. مثال:

وزارت بهداشتی نسبت به بهداشت همگانی اقدامات سودمند و تدابیر مؤثری بکار میبرد.

پیشینه - کمینه

بیشتر برای بیشترین مقدار ممکن حد اکثر و برای کمترین مقدار ممکن حداقل می‌گفتند. فرهنگستان برای معنی اول پیشینه و برای معنی دوم کمینه تصویب کرده است.

مثال: پیشینه در آمد فلان شرکت بده میلیون ریال رسیده است. کمینه در آمد فلان شرکت پنج میلیون ریال است.

پیشینه - دیرینه

پیشینه و دیرینه دو واژه است که در فرهنگستان اولی را برای سابقه کار یا سابقه علمی و اخلاقی، و دومی را برای سابقه خدمت مستخدمین تصویب کرده اند و این دورا نباید باعتبار سابقه بیکدیگر اشتباه کرد. مثلاً نمیتوان گفت پیشینه خدمت

فلان در فلان وزارتخانه ، و هم نمیتوان گفت دیرینه فلان کار ، یادیرینه عملی فلان مأمور ، یادیرینه اخلاقی فلان مرد . بلکه باید گفت دیرینه خدمت فلان کارمند در فلان وزارتخانه بدین قرار است

مثال : فلان مأمور سی سال دیرینه خدمت دارد ، پیشینه فلان کار چنین است ، پیشینه عمل فلان خیلی رضایت بخش است ، پیشینه اخلاقی فلان چندان خشنودی بخش نیست .

پیوسته

در فرهنگستان بجای متصل تصویب شده است ، و این گاه باشد که افاده اتصال زمانی کند چنانکه گوئیم « فریدون پیوسته در انجام وظایف خود کوشش دارد » و گاه اتصال و انضمام چیزی را بچیز دیگر نشان دهد چنانکه گوئیم : « فلان صورت حساب بفلان نامه پیوسته است » .

و اینکه بجای پیوسته بدین معنی پیوست تا در پیوست نویسند هیچ صحیح نیست و اگر خواهند که پیوست نویسند باید که « با » بر سر آن در آورند و به پیوست نویسند مانند « پنج برک صورت حساب پیوست این نامه فرستاده شد » . (هر چند این نیز چندان فصیح نیست) و بهتر این است که بنویسند پنج برک صورت حساب بدین نامه پیوسته است یا پیوسته بدین نامه فرستاده شد .

درخواست

- ۱ - خواستن و تقاضا کردن چیزی است . مثال : سلامت و سعادت شمارا از خداوند درخواست میکنم .
- ۲ - نوشته ای که در آن چیزی برسبیل تقاضا پیشنهاد میشود . مثال : درخواست حقوق شمارا از اداره حسابداری صادر کرده اند .

دغل

- بمعنی نادرست و دسیسه کار است .
- مثال : فلان مردی دغل است .
- شاهد : این دغل دوستان که می بینی مگسائند دور شیرینی

این کلمه را فرهنگستان بدو معنی تصویب کرده است .

۱ - تغییر دادن متاعی برای گول زدن و اغفال خریداران .

۲ - کسی که متاعی را برای اغفال خریداران تغییر میدهد و این در حقیقت

همان معنی اصلی دغل باشد که ذکر شد .

زایچه

برای ورقه ولادت که هنگام زادن کودک نوشته میشود و اداره آمار از روی

آن ورقه شناسنامه را تهیه میکنند تصویب شده است ، بنابراین نمیتوان زایچه را بجای

متولد بکار برد چنانکه بعضی آنرا بهمین معنی استعمال کرده و بزایچگان جمع بسته

و از آن معنی متولدان خواسته اند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برخی تذکرهاى کوچک

استقامت - مقاومت

غالباً دیده و شنیده میشود که کلمه استقامت را بجای مقاومت که بمعنی ایستادگی و پایداری و تحمل در مقابل حوادث و شدائد است استعمال میکنند و این صحیح و فصیح نباشد، چه هر يك از این دو کلمه معنی مستقل جداگانه دارد بمعنی استقامت بمعنی راستروى است و مقاومت بمعنی پایداری و ایستادگی، و این دو معنی را نباید باهم اشتباه و این کلمات را بجای یکدیگر استعمال کرد.

است

است بفتح الف کلمه رابطه ایست که باآخر کلمات دیگر ملحق و متصل گردد و معنی مفرد مضارع دهد و این کلمه اگر بکلمه اى متصل شود که در آخر آن الف یا واو باشد الف ازاول آن بیفتد.

مثال: صورت آن زیباست. سیرت این نیکوست.

شاهد: چوبش نوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نشی دلبر اخطا اینجاست

اگر محمول حال جهانیان نه قضاست چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست

ای سرو بلند قامت دوست	وه وه که شمایلت چه نیکوست
نازک بدنی که می ننگجد	در زیر قبا چو غنچه در پوست
در حلقه صولجان زلفت	بیچاره دلم فتاده چون گوست
میسوزد و همچنان هوا خواه	میمیرد و همچنان دعا گوست

و نیز اگر با ماقبل خود روی هم و بلافاصله نوشته شود تواند بود که الف از اول آن بیفتد چنانکه گوئیم: خدا کریمست - فلان دوست منست، که در اصل کریم است و دوست من است بوده.

و این الف در اول است بحال خود باقی میماند اگر کلمه قبل آن مختوم بالف و واو نباشد چون :

شب فراق که داند که تاسحر چند است مگر کسی که بزندان عشق در بنداست
و یا از کلمه ما قبل جدا نوشته شود چون :

خداوند قدیم است ، خدای ناظر اعمال من است .

این توضیح که درباره کلمه است نگاشته شده بر سبیل تذکر بود و تفننی است که کتاب برای اختصار و کوتاهی بکار برند و گرنه يك قاعده کلی و الزامی نیست جز در قسمت اول که آخر کلمه ما قبل بالف یا واو منتهی باشد که ابقای الف است و جمع دو الف با هم چندان زیبا و پسندیده نیفتد .

حرف با

با که بر سر کلمات در میآید باید بتنهائی و بدون الحاق ها بدان نوشته شود
چون : بشهر رفتم ، بجمشید گفتم ، بکتاب رجوع کردم . که نوشتن « به شهر »
« به جمشید » « به کتاب » درست نیست .

بروزگار عزیزان که روزگار عزیز
حرام باشد بی دوستان بسر بردن
یارب یارب شب زنده داران
بامید دل امید واران

بایستی

فعلی است که باید برای زمانهای گذشته بکار برده شود و استعمال آن برای زمان
آینده درست نیست . مثال :

شما وقتی که از اروپا حرکت میکردید بایستی حرکت خود را تلگرافاً بمن
اطلاع بدهید . ولی نمیتوان گفت : وقتی که میخواهید باآذربایجان تشریف ببرید بایستی
دو روز پیش مرا از حرکت خود آگاه فرمائید ، بلکه در آنجا باید بجای بایستی
باید گفت .

تاء مقصور

بعضی کلمات هستند که بتاء مقصور منتهی میشوند ولی « تاء » جزو اصلی کلمه
نیست و غالباً دیده میشود که در هنگام افاده معنی حال و حالت باآخر آنها یعنی بعد از

تا الفی الحاق میکنند و دوزبر بر روی الف میگذارند و اینطور مینویسند :

عجالتاً ، اصالتاً ، وکالتاً ، امانتاً ، و امثال آنها .

در صورتی که افزودن الف با آخرین کلمات جایز نیست و باید این طور نوشته شود :

عجالة ، اصالة ، وكالة ، امانة ،

اما الحاق الف فقط در کلماتی واقع میشود که تا جزو اصلی کلمه بوده و

اگر حذف شود کلمه ناقص و بی معنی میگردد ، مانند : موقت ، ثابت ، صامت ، و

امثال آنها که « تاء » وقت ، ثابت ، صمت ، جزء اصل کلمه است و در هنگام بیان

حال موقتاً ، ثابتاً ، صامتاً نوشته میشود .

تمرکز - متمرکز

این دو کلمه در مکالمات و مکاتبات زیاد استعمال میشود و بکلی غلط است .

مقصود از استعمال کلمه تمرکز جمع شدن چیزهایی است در یک نقطه مرکزی

و از کلمه متمرکز آنچهها که در آن نقطه جمع شوند . و این غلط از آنجا ناشی

شده که از ریشه اشتقاق کلمه غفلت کرده اند که رکز است و بمعنی دفن کردن ،

و نمان کردن ، و یکجا جمع کردن است و مرکز اسم مکان از این فعل است و آنانکه

مرکز را بیاب تفعل برده اند بکلی از ماده اشتقاق کلمه بی اطلاع بوده اند ، چه رکز

هرگز بیاب تفعل نرفته و فقط بیاب افتعال در آمده ، چون ارتکاز که بمعنی

اختلاج است .

پس اگر خواهند که اجتماع چیزهایی را در یک نقطه مرکزی بیان کنند باید

گویند که فلان چیزها در فلان محل مرکزیت یافته است .

جمع

گاهی در بعضی از نامه ها دیده میشود که کلمات فارسی را بصورت جمع مینمایند

مانند بازرسین ، داوطلبین و امثال آنها ، و این خود غلطی فاحش است زیرا

بازرس و داوطلب دو کلمه فارسی هستند و جمع آنها باید با علامت جمع فارسی که در

فیروج ، « ان » و در فیروج ، « ها » است بسته شود ، و آوردن علامت جمع عربی مانند

« واو و نون » یا « یا و نون » در آخر کلمات فارسی هم زشت و هم غلط و برخلاف قاعده و قیاس است. پس باید با زر سر و داو طلب بر ادراجات جمع « بازرسان » و « داو طلبیان » نوشت. و از جمله اشتباهاتی که در مورد کلمات فارسی و غالباً در محاورات و مکاتبات متداول می باشد این است که بعضی کلمات فارسی را با الف و تا که علامت جمع عربی است جمع می بندند مانند گزارش و نگارش و سفارش و فرمایش و امثال اینها که گزارشات و نگارشات و سفارشات و فرمایشات مینویسند و این بکلی غلط و از قاعده جمع فارسی خارج و صحیح آن گزارشها و نگارشها و سفارشها و فرمایشهاست.

چنانکه - چنانچه

دو کلمه اند متفاوت المعنی که در مکاتبات و محاورات قدیم غالباً بمعنی « بطوریکه » « مثل اینکه » استعمال میشده اند، ولی دیری است که بعضی از نویسندگان فرق و تمایزی در میان این دو کلمه قائل شده اند یعنی « چنانکه » را بجای « بطوریکه » و « چنانچه » را بجای ادوات شرط استعمال میکنند.

مثال اول - چنانکه دیروز بشما گفتم باید در انجام فلان کار اقدام فوری آرد.

مثال دوم - چنانچه اجازه میفرمائید امروز با فلان مذاکره خواهم کرد.

خواستن - خواستن

این دو کلمه چنانکه میدانیم دو مصدرند که هر یک معنی جداگانه دارد:

خواستن بدون واو غالباً با « بر » استعمال میشود بمعنی بلند شدن و برپا ایستادن است « و خواستن » با واو بمعنی خواهش کردن و میل داشتن.

گاهی دیده میشود که بعضی اشخاص اشتباه کرده این کلمات را در غیر مورد و معنی خود استعمال مینمایند مثلاً برخواستن با واو مینویسند و از آن معنی بلند شدن میخواهند، و خواستن بی واو را بجای خواستن آورند و از آن معنی تقاضا کردن قصد کنند. پس باید فرقی این دو را با یکدیگر تشخیص داد و از استعمال یکی بجای دیگری احتراز نمود.

خاطر

کلمه ایست معروف و معنی آن معلوم ولی در نوشتن آن بعضی ها اشتباه میکنند

و خاطر را خواطر با او مینویسند و این خود غصه است زیرا خواطر با او جمع «خاطره» است و استعمال آن در جایی که مقصود خاطر و کلمه مفرد باشد جایز نیست و نمیتوان مثلاً بخاطر دارم را بخواطر دارم نوشت.

خرد

خرد بروزن کرد ضد بزرگ است، غالباً دیده میشود که این کلمه را با او (خورد) نویسند و این غلط است. مثال:

زان نکنجید در جهان سترگ که جهان خرد بود و مرد بزرگ

فوق العاده

این کلمه مرکب است از فوق که بمعنی بالاست و عادت که معروفست و در مورد اموری استعمال میشود که از عادت و معمول خارج باشد، و غالباً از ذکر این کلمه شدت و اهمیت و بزرگی کار را خواهند چنانکه گویند فلان مردی فوق العاده است فلان شجاعت فوق العاده دارد. شاهد:

مملکت را مرد باید مرد فوق العاده باید در میان سرد و گرم روزگار افتاده باید گاهی شنیده میشود که بعضی اشخاص «العاده» را بتشدید دال استعمال کرده و فوق العاده میگویند در صورتی که غلط است و عاده بتشدید دال در این مورد هیچ معنی ندارد.

قابل اهمیت

زیاد استعمال میکنند و فصیح نیست. دارای اهمیت یا حائز اهمیت باید گفت.

ور

گاه بمعنی و سگر و اسگر باشد چنانکه در این بیت:

کریکشی حاکی و ربنوازی رواست بنده چه دعوی کند حکم خدا و ندر است
و گاه بمعنی اگر چه استعمال شود چنانکه در این بیت:

کس نیاید بزیر سایه بوم و رهمای از جهان شود معدوم

های مختفی

کلماتی که بهای مختفی یا (غیر ملفوظ) منتهی میشوند ما نند: باده، زاده، آزاده - و امثال آنها در حال جمع در صورت پیدا میکنند:

اگر کلمه از اسمهای ذیروح و ذوی العقول باشد یا صفاتی که بصورت اسم استعمال شده باشد های مختفی آخر آن بکاف فارسی (کف) تبدیل شده و کلمه (آن) که علامت جمع فارسی است بدان ملحق میگردد چون دایه، دیوانه، فرزانه، درمانده، افسرده، که جمع آنها دایگان، دیوانگان، فرزانهگان، درماندگان، افسردگان میشود.

و اگر کلمه از اسامی بی روح و غیر ذوی العقول باشد های مختفی از آخر آن افتاده و کلمه (ها) که علامت جمع فارسی است بدان می پیوندند چون شانه، دانه، خانه، و امثال آنها که جمع آن شانها، دانها، خانها، میشود نه شانهها و دانهها و خانهها مگر در مواردی که اگر های مختفی را حذف کنیم با کلمه دیگر مشتبه گردد مثل نامه و جامه و خامه که اگر نامها و جامها و خامها بدون های غیر ملفوظ نویسیم بجمع نام و جام و خام مشتبه شود. پس در اینصورت های مختفی بحال خود باقی ماند و های علامت جمع بدان پیوندند و نامهها و جامهها و خامهها نوشته شود.

بعضی معادل‌ها که ممکن است بجای پاره‌ای از
ترکیبات عربی اختیار شود

- بجای علمی ای حال بهر حال ، در هر حال ، در هر صورت .
- د علمی رؤس الاشهاد پیش روی همه ، پیش چشم همه ، در حضور تمام مردم .
- د فی حد ذاته بخودی خود .
- د برأی العین بدیده خود ، بچشم خود .
- د طوعاً کرهاً خواه و ناخواه ، خواه مخواه ، خواهی نخواهی .
- د کما اینکه مثل اینکه ، بطوریکه ، چنانکه .
- د علمی ای نحو کان هر چه باشد ، بهر حال باشد ، بهر صورت که باشد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

قیمت تک شماره مجله یغما

ارباب مطبوعات معمولاً بهای تک شماره روزنامه یا مجله ای را کمتر از میزان اشتراك سالیانه تعیین میکنند. مثلاً مجله مرغوب یادگار قیمت اشتراك یکساله اش ۲۵۰ ریال است و بهای تک شماره آن ۱۵۰ ریال. یعنی اگر کسی که دوازده شماره این مجله را تک تک خریداری کند ۱۸۰ ریال برایش تمام خواهد شد ۷۰ ریال ارزاتر از بهای اشتراك سالیانه می شود، و بهمین قیاس است بهای تمام روزنامه ها و مجلات در اشتراك سالیانه و تک فروشی، (زیرا در تکفروشی دیگر زحمت مکاتبه و مطالبه و خرج پست و غیره نیست.)

ما برخلاف معمول از بدو انتشار، قیمت تک شماره را بیش از آن تعیین کردیم که بهای اشتراك سالیانه را، باین معنی که قیمت اشتراك برای مشترکینی که می فرستیم دوپست ریال است و برای آنکه خودش هر شماره را پست ریال خریداری میکند دوپست و چهل ریال تمام میشود.

با آزمایشی که شد، بحکم، «ره چنان رو که ره روان رفتند» بی اینکه هیچگونه تغییری در بهای اشتراك سالیانه که بطور قطع همان دوپست ریال است راه یابد از قیمت تک شماره پنج ریال میکاهیم و از این شماره بهای تک شماره را ۱۵ ریال تعیین میکنیم. از مشترکین محترم توقع دارد باین مطلب ساده و آشکارا دقیقاً توجه فرمایند و توضیحی دیگر نخواهند.

تصحیح فرمائید

صفحه ۱۸۳	سطر دوم	استفاده درست است نه استفاده
« ۱۷۰	بیت ۱۵	جهات « « اجها
« ۲۱۸	« ۲	رواق « « دواق

قاآنی شیرازی

اطلاعاتی تازه درباره شاعر معروف قرن پیش، قاآنی شیرازی تحقیق و نگارش آقای احمد سهیلی، باگراورهای متعدد یکی از مقالات دلکش شماره ششم (شهریورماه) مجله یغماست.

شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران

قابل توجه فارغ التحصیل‌های هنرستانها

باطلاع فارغ التحصیل‌های هنرستانها (رشته‌های فلزکاری و رنگریزی و برق) می‌رساند که برای استخدام در دوره های کارآموزی در آبادان و حفاری چاههای نفت در مسجد سلیمان با اداره کل استخدام شرکت نفت واقع در خیابان نادری تهران مراجعه نمایند .
داوطلبان شهرستانها میتوانند با مراجعه با اداره شرکت نفت محل با ما مکاتبه نمایند .

رئیس کل استخدام

آنگهی

از جلد اول کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران تألیف آقای محمد - صدرهاشمی مقدار کمی بیش باقی نمانده که میتوانید بکتابفروشی سقراط واقع در خیابان سعدی مراجعه فرموده خریداری نمایید .
جلد دوم این کتاب عن قریب از طبع خارج و در دسترس علاقه مندان گذاشته میشود جلد دوم کتاب بکسانی داده میشود که جلد اول را در دست داشته باشند .

نمایندگان مجله در شهرستانها

آقای محمد تقی رئیس اوقاف	:	سمنان
» احمد داودی رئیس دادگستری	:	زابل
» ابوالفضل یغمائی - دادستان	:	شاهرود
» بورحسینی مدیر روزنامه روح القدس	:	کرمان
» فروغی آل داود رئیس آمار	:	طیلس
» یوسف عظیم زاده مدیر دفتر فرهنگ	:	آبادان
» محمد پیشنمازی رئیس بازرسی اداره فرهنگ	:	رشت
» غلامعلی رضوانی	:	قم
» محمد چرمچی	:	قوچان